

تحلیل فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بر اساس رهیافت گفتمانی

دکتر عباس مصلی‌نژاد*

چکیده

بر اساس نظریه گفتمان مهمترین هدف این نوشتار بررسی فرایند تحولات گفتمانی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر و به خصوص دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد هجری شمسی می‌باشد. بر مبنای نظریه گفتمان، فرهنگ سیاسی از ثبات و پایداری برخوردار نیست و جلوه‌هایی از رابطه سامان‌مند، با قدرت را منعکس می‌سازد. از آنجایی که ساختار و کارگزاران قدرت تغییر می‌یابد بنابراین فرهنگ سیاسی نیز می‌بایست چنین تحولاتی را در درون خود بازآفرینی نماید و این وضعیتی است که بر اساس یافته‌های این پژوهش در ایران معاصر اتفاق افتاده است.

کلید واژه‌ها

تحلیل گفتمانی، فرهنگ سکولار، آرمان‌گرایی، ساختار قدرت در ایران، مفاهیم ایدئولوژیک، شالوده شکنی در فرهنگ گفتمانی

مقدمه

در سال‌های اخیر نظریه گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. شاید بتوان مهمترین دلیل رشد این نظریه را نارضایتی از پوزیتیویسم، به خصوص در رشته‌هایی چون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دانست. رشد این نظریه همچنین تحت تأثیر چرخش زبانی در دهه ۱۹۷۰ و نظریه‌های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار داشته است.

این نظریه بر نقش زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند. مطابق با این نظریه، دسترسی به واقعیت تنها از طریق زبان میسر است؛ اما بازنمایی واقعیت از طریق زبان هرگز بازتاب واقعیت از پیش موجود و عینی نیست، بلکه در این بازنمایی، زبان در ایجاد واقعیت نقش ایفا می‌کند. در واقع جهان محصول گفتمان‌هاست. البته این نظریه وجود واقعیت را نفی نمی‌کند، اما معتقد است اشیا و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنا می‌یابند؛ برای مثال طغیان رودخانه و جاری شدن سیل حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد، اما از همان زمان که مردم شروع به معنادگی به آن می‌کنند تبدیل به موضوعی گفتمانی می‌شود و افراد براساس گفتمان‌های مختلف، آن را به خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، آل نینو، خرابی سیل بند و... نسبت می‌دهند و به این ترتیب، این واقعه براساس هر گفتمان معنای متفاوتی پیدا می‌کند؛ اما دامنه گفتمان فقط به معنا بخشی محدود نمی‌شود، بلکه هر یک از این دریافت‌ها سلسله اعمال خاصی را ایجاد می‌کنند و پیامدهای خاص اجتماعی به دنبال دارند؛ از این رو در مثال بالا، براساس هر گفتمان تصمیمات متفاوتی چون ساختن سیل بند، دفاع از سیاست‌های زیست محیطی، انتقاد از دولت و یا تقویت دین داری اتخاذ می‌شود. بنابراین گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنا بخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، در این نظریه زبان صرفاً گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست، بلکه ماشینی است که جهان اجتماعی را می‌سازد و معنادار می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و باز تولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. همچنین این نظریه بر تاریخی و فرهنگی بودن هویت و دانش انسانی تأکید می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

هر چند زمان زیادی از طرح نظریه گفتمان نمی‌گذرد، اما در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی عمومیت یافته است. در گرایش‌های مختلف علوم انسانی تفسیرهای مختلفی از نظریه گفتمان وجود

دارد. در حوزه علوم سیاسی «لاکلا»^۱ و «موفه»^۲ مهم‌ترین نظریه‌گفتمانی را ارائه کرده‌اند (Laclou and Mouffe, 2001: p. xv).

هدف نوشتار حاضر تبیین نظریه‌گفتمان در حوزه فرهنگ سیاسی در ایران براساس نظریه لاکلا، موفه و فرکلاف است. به نظر آنها گفتمان مجموعه‌ای معنادار از دال‌های به هم مرتبط است که معنای خود را از صورت‌بندی گفتمانی و در تمایز با گفتمان‌های مخالف به دست می‌آورد و فهم انسان از جهان و عمل او ناشی از گفتمان‌هاست. در جامعه پیوسته نزاع گفتمانی یا نزاع برای تفسیر جهان برقرار است و این نزاع سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند. اما در این نزاع هیچ امر پیشینی و تعیین کننده وجود ندارد؛ به عبارت دیگر جهان اجتماعی عرصه امکان و تصادف است؛ چون گفتمان‌ها همراه با اعمال قدرت و عمل طرد و غیریت سازی به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. همچنین لاکلا و موفه با استفاده از مفهوم هژمونی بر بعد سیاسی جامعه تأکید می‌کنند. به هر حال در نظریه آنها مفصل‌بندی‌های هژمونیک گفتمانی جامعه را پیش می‌برند و فهم ما از جهان را شکل می‌دهند.

بر این اساس فرهنگ سیاسی می‌تواند ماهیت و عناصر قدرت را باز تولید نموده و از این طریق، شکل جدید روابط اجتماعی و سیاسی را به وجود آورد. فرهنگ می‌تواند هنجارهای سیاسی را کنترل نماید و چگونگی اعمال قدرت را تفسیر و توجیه کند. در این چارچوب، بسیاری از روابط قدرت در چارچوب فرهنگ سیاسی توصیف می‌شوند. همان‌گونه که قدرت می‌تواند بر «سوژه»^۳ تأثیرگذار باشد، فرهنگ نیز دارای چنین ویژگی‌هایی است. بر مبنای نظریه‌گفتمان، فرهنگ سیاسی از ثبات و پایداری برخوردار نیست و از آنجایی که ساختار و کارگزاران قدرت تغییر می‌یابند، بنابراین فرهنگ سیاسی نیز می‌بایست چنین تحولاتی را در درون خود بازآفرینی نماید. «فوکو» بر این اعتقاد بود که سوژه‌ها همواره در وضعیت مطیع شده قرار می‌گیرند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۳-۲۹) بنابراین، فرهنگ سیاسی نیز ماهیت سوژه‌ای پیدا نموده و به صورت تابعی از قالب‌های قدرت سیاسی و اجتماعی نمود می‌یابد. گروه‌های اجتماعی در چارچوب ساختار قدرت، تابع استراتژی بهنجارسازی رفتارها قرار می‌گیرند. به این ترتیب، آنان ناچارند تحت تاثیر قالب‌های فرهنگی قرار گرفته و سوژه مورد نظر ساختار قدرت را تولید نمایند.

1- Laclau
2- Mouffe
3- Subject

بر اساس نگرش گفتمانی، فرهنگ سیاسی در چارچوب سوژه‌های ساختاری و اجرایی دگرگون شده و بازتولید می‌گردد. هر نظام سیاسی دارای قواعد و الگوهای گفتمانی خاصی می‌باشد. بنابراین، فرهنگ سیاسی، که رابطه قدرت را منعکس می‌سازد و جامعه را بر اساس شاخص‌های درونی خود بهنجار می‌کند، در شرایط تغییر یابنده قرار می‌گیرد. بر مبنای چنین تحلیلی، نه تنها فرهنگ سیاسی کشورها دچار تغییر و دگرگونی می‌شود، بلکه سوژه‌های جدیدی را نیز تولید می‌نماید و از این طریق، زمینه‌های لازم برای دگرگون‌سازی بازیگران و الگوهای رفتاری آنان را فراهم می‌آورد و این اتفاق است که در حوزه فرهنگ سیاسی در ایران معاصر رخ داده است.

گفتار اول: عناصر گفتمانی در فرهنگ سیاسی

بر اساس تحلیل گفتمانی و با الهام از نظریات «فرکلاف»، «لاکلا» و «موفه» شاخص‌های فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای در دوره‌های مختلف با تغییرات بنیادین روبرو می‌شوند، بنابراین نقش زیربنایی فرهنگ کاهش می‌یابد. از یک سو می‌توان فرهنگ را در ارتباط با گروه‌های اجتماعی مورد تفسیر قرار داد و از سویی دیگر چنین تحولی را می‌توان بر مبنای ساختار و روابط قدرت هر دوران تاریخی مشاهده نمود، یعنی تغییر در گفتمان فرهنگی را می‌توان در محیط اجتماعی ملاحظه کرد. قبل از تحلیل فرهنگ سیاسی در ایران معاصر با بهره‌گیری از نظریات «فرکلاف»، «لاکلا» و «موفه»، ابتدا و بطور ضمنی ادبیات و متون فرهنگی در قالب‌های مشخصی مورد بررسی تحلیلی و کمی قرار می‌گیرند. بنابراین برای درک تحولات سیاسی می‌توان شاخص‌های ذیل را مطرح نمود:

الف) هدف و پیام اصلی متن گفتاری

در تحلیل گفتمانی، هر متن از شاخص‌های درونی و ساختار ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور مثال و با توجه به نشریات و کتب انتشارات یافته در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی، ادبیات سیاسی ایران دارای رویکرد آزادی خواهانه بود. شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران، زمینه ساز طرح مطالباتی بود که مبتنی بر روح و گرایش آزادی خواهانه بود. این امر در دیالوگ اجتماعی، ادبیات سیاسی و فرآیندهای محیطی منعکس گردید و تأثیر خود را بر هنجارهای محیطی برجای گذاشت. بسیاری از تحلیل گران مسائل ایران در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که افزایش قیمت نفت در دهه ۵۰ نه تنها شکاف‌های اقتصادی را ارتقاء داد، بلکه زمینه لازم برای ظهور جلوه‌هایی از ادبیات آزادی

خواهانه را فراهم آورد. گروه‌های سیاسی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب قیام ۱۵ خرداد در وضعیت انفعالی قرار گرفتند، در دهه ۱۳۵۰ توانستند روح روشنفکری را گسترش دهند. گروه‌های روشنفکری مختلفی در این دهه فعالیت نمودند. یرواند آبراهامیان فضای روشنفکری ایران را در دهه ۱۳۵۰ به شرح ذیل مورد توجه قرار می‌دهد: «بیشتر این روشنفکران جوان مانند شریعتی در الهام بخشی نسل‌های پیشین تردید می‌کردند. آنان به قالب پیشین ناسیونالیسم که از تاریخ ایران پیش از اسلام، شکوه و عظمت شاهانه، شاهنشاهی باستانی و اسطوره پردازی نژادی را الهام می‌گرفت، پشت پا زدند... شریعتی در کتاب چه باید کرد روشنفکران مرفقی را نمایندگان اسلام واقعی می‌داند، که باید روح آزادی خواهی را گسترش دهند.» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۸۱-۵۸۰).

ب) گزاره‌های اصلی متن

گزاره های اصلی ادبیات سیاسی در هر دوران متفاوت بوده و بازتاب روح سیاسی، قابلیت ها، مطالبات و اهداف هر جامعه می‌باشند. گزاره‌های متن متناسب با هدف پیام تنظیم می‌شود. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون هدف، رفتار سیاسی و اجتماعی را به انجام رساند. بنابراین، در تحلیل گفتمان فرهنگ سیاسی ایران، باید به ادبیات مرسوم توجه داشت. توضیح این که قالب‌های گفتمانی و ادبیات سیاسی در هر دوران، حوزه‌های مختلف سیاست اجتماعی و فرهنگی کشورها را در بر می‌گیرد.

ج) واژگان کانونی متن

واژگان کانونی در فرهنگ سیاسی ایران دوره مشروطه مبتنی بر جلوه‌هایی از قانون گرایی، دموکراسی، آزادی، پارلمان و همچنین ایجاد دیوان سالاری مناسب برای توسعه ساخت‌های اجتماعی بوده است. در این دوران، ادبیات دینی حیات اجتماعی خود را حفظ می‌کند اما در حوزه کانونی قرار نمی‌گیرد. شواهد نشان می‌دهند که برخی از ویژگی بنیادی جامعه ایرانی در هر دوران تکرار می‌شوند. رهیافت گفتمانی نسبت به فرهنگ سیاسی بیانگر جلوه‌هایی از تحول دائمی می‌باشد. طبیعی است که واژگان کانونی در ادبیات فولکلوریک (عامیانه) و همچنین فرهنگ عامه در دوره‌های مختلف تغییر می‌یابد. این روند را می‌توان در حوزه هنر، ادبیات، موسیقی و سیاست نیز مشاهده نمود. به این ترتیب، واژگان و کنش‌ها در هر دوران مفهوم خاصی خواهند داشت.

د) نسبت تعداد جملات امری، خبری، تجویزی، پرسشی، معلوم و مجهول در متن

در جوامع دموکراتیک، جملات به کار گرفته شده در نشریات و دیالوگ عمومی جامعه ماهیت خبری دارند. تعادل و ثبات بیش از حد در این جوامع، جلوه‌هایی از انفعال را در گروه‌های اجتماعی بوجود می‌آورد. در محیط‌های جمعی تمامی شرکت کنندگان درصدد بیان خبری هستند که به دست آورده‌اند. روزنامه‌ها نیز چنین وضعیتی دارند. ژورنالیسم در اروپا و امریکا با خبر شروع می‌شود. در حالی که جوامع اقتدارگرا وضعیت متفاوتی دارند. در این گونه جوامع، ادبیات سیاسی و اجتماعی ماهیت هنجاری، امری و تجویزی داشته و اراده سیاسی و اجتماعی افراد نادیده انگاشته می‌شود.

ه) گزاره‌های تمایزگزار ارزشی

برخی نظریه پردازان از جمله «آلتوسر» بر این اعتقاد می‌باشند که تمامی جوامع دارای گزاره‌های ارزشی و ایدئولوژیک هستند، اما هر جامعه‌ای به شکلی خاص و منحصر به فرد، گزاره‌ها و ادبیات خود را پیگیری می‌کند. بنابراین فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای را باید بر اساس گزاره‌های ارزشی آن مورد توجه قرار داد. این امر منجر به ظهور واژه‌هایی می‌شود که زمینه تفکیک گروه‌های مختلف از یکدیگر را فراهم می‌سازد. براین اساس تفاوت فرهنگ و اندیشه‌های سیاسی را می‌توان بر اساس گزاره‌های ارزشی ارزیابی نمود (Althusser, 1977: 91).

و) کنش گران اصلی متن

هیچ متنی بدون سوژه وجود ندارد. سوژه‌ها اصلی‌ترین کنش گران حوزه فرهنگ و سیاست می‌باشند. زمانی که کنش سیاسی ایجاد می‌شود، می‌توان نقش بازیگران اصلی را از دیگران متمایز نمود. گروه‌های نخبه گرا جایگاه ویژه‌ای برای تصمیم گیران و کنش گران اصلی قائل هستند؛ در حالی که نگرش کارکردگرایی و تکامل گرایی، نخبگان را حاصل فضای اجتماعی می‌داند. آنان بر این اعتقادند که کنش گران اصلی متناسب با نیازهای متن و بستر اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. بر این اساس نخبگان تابعی از فضای عمومی متن تلقی می‌شوند. به هر میزان که نقش نخبگان سیاسی ارتقاء یابد، طبیعی است که نهادهای اجتماعی تحت الشعاع فضای عمومی قرار می‌گیرند که نیاز بیشتری به کنش سوژه‌ها دارد. در این ارتباط می‌توان نشانه‌هایی از مشارکت بازیگران مختلفی را مورد توجه قرار داد که با فضای عمومی متن پیوند می‌یابد.

گفتار دوم: فرایند تحول گفتمانی در فرهنگ سیاسی ایران

در فرهنگ سیاسی ایران معاصر می‌توان جلوه‌هایی از فرد محوری را مورد ملاحظه قرار داد. همواره نقش شخصیت‌های سیاسی در تاریخ، خانواده، مدیریت سازمانی و محیط اجتماعی برجسته می‌شود. در مجموعه‌هایی که دارای ثبات و تعادل فرهنگی بوده و جلوه‌هایی از همکاری بین ساختار - کارگزار را بوجود می‌آورند، سوژه‌ها نقش محدودتری خواهند داشت. در حالی که فرهنگ سیاسی ایران مبتنی بر سوژه محوری، اسطوره‌سازی و اسطوره شکنی می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که فضای اجتماعی تحت تأثیر القاب، توزیع قدرت و موقعیت اجرایی سوژه‌ها قرار دارد. به همان گونه که نگرش عمومی ایرانیان فرد محور می‌باشد، انگیزه آنان نیز برای کار جمعی و مشارکت در حوزه‌های مختلف کاهش می‌یابد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

الف) گفتمان فرهنگی دهه ۱۳۵۰

می‌توان گفت که گفتمان فرهنگی دوره آغاز انقلاب اسلامی در متن تحولات دهه ۱۳۵۰ امکان بروز یافت، اما اگر خواسته باشیم روند فوق را در چارچوب فرهنگ سیاسی ایران تحلیل نماییم در آن شرایط به لحاظ نقشی، رهبران سیاسی و سازمان‌های انقلابی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. به‌طور کلی در فرهنگ سیاسی ایران قالب‌های گفتمانی اهمیت و جایگاه چندانی ندارند زیرا بیش از حد بر کنش‌گر اصلی تأکید دارند. این امر منجر به سوژه زدگی متن اجتماعی می‌شود. در این روند، قالب‌های تعاملی کارکرد کمتری پیدا می‌کنند و در نهایت استقلال «ابژه» تحت الشعاع عقلانیت و کنش‌گری سوژه قرار می‌گیرد (Habermas, 1996: 251).

اگرچه گفتمان فرهنگی در این دوره (دهه ۱۳۵۰)، عناصر مختلف و گاه متضادی چون مذهب‌گرایی و علم‌گرایی، امامت و دموکراسی، جهان وطنی اسلامی و ناسیونالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، آخرت‌نگری و نگاه این جهانی را در بر داشت، اما در فرهنگ سیاسی ایران، رهبری انقلاب اسلامی نیز تداوم یافته است. بررسی‌های تاریخ اجتماعی ایران به گونه‌ای انجام گرفته که به زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی توجه کمتری می‌شود. به‌طور مثال، شائول بخاش در تبیین فرایند انقلاب اسلامی ایران بر جلوه‌هایی از تعارض نقش علما با برنامه‌های اقتصادی - فرهنگی شاه اشاره می‌کند. وی بر این اعتقاد است که مدرنیزاسیون در قالب برنامه‌های اصلاحی انقلاب سفید و بخصوص محدود سازی مراسم دینی و گسترش سکولاریسم منجر به واکنش شدیدتر علما گردید. به‌همین دلیل

بود که نظریه ولایت فقیه را باید به عنوان مرکز ثقل قدرت سیاسی امام خمینی (ره) در مبارزه با رژیم پهلوی دانست» (Bakhash, 1990:21).

تحول در رفتار سیاسی نیز تحت الشعاع نقش نخبگان قرار داشت. بر اساس چنین رهیافتی، نیروهای سیاسی به عنوان محور اصلی تحولات اجتماعی محسوب می شدند. این رویه در دوره های مختلف وجود داشته است. بررسی ادبیات اجتماعی ایران نشان می دهد که سوژه ها اصلی ترین کنش گران اجتماعی محسوب می شوند و به این ترتیب می توانند فراتر از قالب های گفتمانی ایفای نقش نمایند. تمامی رمان های ایرانی نیز ماهیت سوژه محور دارند. فیلم های تولیدی در دوران شاه و بعد از آن نیز چنین ماهیتی را دارا می باشند. همواره فضای اجتماعی تحت الشعاع کنش نیروی جدیدی قرار می گیرد که می تواند فرایند گفتمانی را بر اساس سوژه یابی متحول نماید.

ب) گفتمان فرهنگی دهه ۱۳۶۰

در گفتمان فرهنگی دهه ۱۳۶۰ عناصری چون مطلق گرایی، حضور مذهب در امور اجتماعی و فردی، اصالت شرع، آخرت گرایی، آرمان گرایی، تکیه بر احساسات مذهبی، ضدیت با بیگانه و بازسازی گذشته (سنت) راه خود را گشودند و در پیوند با اوضاع اجتماعی دوره جنگ، به ویژه نیمه اول این مقطع زمانی نقش خود را ایفا نمودند. فرآیند یادشده را باید بازتاب شرایط اجتماعی، منطقه ای و بین المللی دانست. در این دوران، زمینه برای افزایش اقتدار ساختاری فراهم شد و رهبران سیاسی از جایگاه موثری برخوردار شدند. اگرچه روح عمومی جامعه در جهت گسترش مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و داخلی سازماندهی شده بود، اما محوریت چنین فرایندی را می توان در اندیشه های حضرت امام خمینی (ره) مورد ملاحظه قرار داد (مصلی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

ج) گفتمان فرهنگی دهه ۱۳۷۰

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بدون نقش موثر و تعیین کننده رهبر انقلاب اسلامی حاصل نمی شد. فضای سیاسی جدید ماهیت درهم تنیده ای داشت و نیروهای مختلفی در آن ایفای نقش می کردند. اما نسل اول رهبری سیاسی محوریت خود را در امور امنیتی، اجتماعی و فرهنگی حفظ نمود. این امر بیانگر آن است که ساختار اجتماعی در وضعیت مبهم قرار گرفته بود، اما تصمیم گیری نهایی توسط رهبران انقلاب به ویژه امام خمینی (ره) انجام می شد. در این ارتباط، «گراهام فولر» بیان می دارد: «به منظور مقید

نگه داشتن خصلت شدیداً فردگرایانه جامعه ایران و ممانعت از تجزیه آن تحت منشاء نیروهای گریز از مرکز، وجود یک رهبر مرکزی نیرومند ضرورت دارد» (فولر، ۱۳۷۳: ۳۶).

آنچه «گراهام فولر» مورد ملاحظه قرار می‌دهد، انعکاس تصمیم‌گیری سیاسی براساس روح ایرانی می‌باشد. فرهنگ سیاسی ایران اگر در قالب رهیافت گفتمانی نیز مورد بررسی قرار گیرد، ماهیت فردگرایانه خود را در قالب سوژه‌انگاری و همچنین سوژه شدگی حفظ می‌کند. طبعاً کسانی می‌توانند نقش موثری در ساختار اجتماعی و سیاسی ایفا نمایند که با قالب‌های ادراکی نخبگان و رهبران سیاسی هماهنگی بیشتری داشته باشند. به عبارتی در هر دوران بر اساس جلوه‌هایی از کنش نخبگان سیاسی سازماندهی می‌شود. این امر در قنار استراتژیک ایرانیان نیز وجود دارد. بازیگران بین‌المللی که در صدد تأثیرگذاری بر ساختار قدرت در ایران می‌باشند، بر این اعتقادند که فقدان رهبری منجر به گسست ساختاری و سازمانی می‌گردد. تاریخ سیاسی ایران نیز نشان می‌دهد که نظام سیاسی و همچنین ساخت‌های قدرت صرفاً در شرایطی فرو ریخته‌اند که رهبری سیاسی موقعیت خود را از دست داده است. این امر به مفهوم آن است که هدف یابی می‌بایست براساس ضرورت‌هایی اتخاذ شود که در نگرش نخبگان و رهبران سیاسی شکل گرفته است. در آخرین روزهای نظام شاهنشاهی در ایران، این موضوع مورد بحث قرار می‌گرفت که حفظ ساختار غرب محور چگونه انجام خواهد شد. تجربه نشان داد که خروج شاه از ایران منجر به سرعت یافتن روند فروپاشی نظام پهلوی گردید.

گفتمان سیاسی ایران در دوران بعد از جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، براساس عناصری چون نسبی‌گرایی، اصالت علم و تخصص، دنیاگرایی، دنبال کردن اهداف نزدیک، تکیه بر عقل سودطلب، طراحی دموکراسی اجتماعی و سیاسی و نیز ارتباط با دیگران در سطح بین‌المللی به تدریج رواج یافت. اگرچه گفتمان جدید در دوره پس از جنگ گسترش زیادی پیدا نمود اما نتوانست غلبه‌ای تام پیدا کند. در این دوران موضوعات اجتماعی به‌عنوان ضرورت ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شدند. به هر میزان که فرایند تحول اجتماعی ایران سرعت بیشتری پیدا می‌کرد، نشانه‌های جامعه محوری نیز از کارکرد موثرتری برخوردار می‌شد. در شرایط بعد از جنگ، ساختاری سیاسی به‌عنوان محور اصلی تصمیم‌گیری محسوب می‌شد و این مورد تأکید قرار گرفت که حفظ نظام سیاسی از اصلی‌ترین امور است. بنابراین تمامی نهادها و کارگزاران سیاسی وظیفه یافتند تا فرایندهای ساختار محور را سازماندهی نمایند؛ اما شکل‌گیری اولویت جدید نیز بیانگر اراده رهبران سیاسی بود. در این مقطع

زمانی، تئوری «ام القری» از انعکاس گسترده‌تری برخوردار شد اما طبعاً اجرایی‌سازی این تئوری تنها از طریق حمایت و کارگزاری رهبر سیاسی امکان‌پذیر بود.

گفتار سوم: عوامل زبانی فرهنگ گفتمانی ایران

تحلیل فرهنگ سیاسی ایران بر اساس نظریه گفتمانی می‌بایست مبتنی بر عناصر زبانی و همچنین عناصر غیر زبانی، تنظیم و تبیین شود. در این ارتباط، «ویگنشتاین» تئوری بازی‌های زبانی را در تبیین عقاید سیاسی ارائه نمود. وی تلاش نمود تا تحلیل سیاسی را بر مبنای نشانه‌های رفتاری و کنش سیاسی مورد ملاحظه قرار دهد (اکبری، ۱۳۸۰: ۱۸). طبعاً بررسی میزان خصومت را می‌توان در نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی ملاحظه نمود. در این ارتباط هر یک از نشانه‌ها را می‌توان به‌عنوان ابژه‌هایی دانست که نقش سیاسی و فرهنگی ویژه‌ای را ایفا می‌کنند. به این ترتیب، قدرت سیاسی اگرچه در گفتمان گسترش می‌یابد اما شناخت آن از طریق زبان، اسطوره و سمبل‌های رفتاری - گفتمانی حاصل خواهد شد. شواهد نشان می‌دهند که اسطوره‌ها و مفاهیم نشانه‌ای نقش موثری در شکل‌گیری ذهنیت نخبگان سیاسی دارا می‌باشند. به هر میزان که نخبگان با مفاهیم ملی و درونی شده پیوند بیشتری پیدا نمایند، طبیعی است که کنش آنان نیز با بنیان‌های فرهنگی سیاسی ایرانی هماهنگی موثرتری خواهد داشت. سمبل‌ها و نشانه‌های فرهنگ ملی را می‌توان اصلی‌ترین بخش در نگرش گفتمانی «لاکل» و «موفه» دانست. آنان نظریه «فوکو» در مورد نهادهای گفتمانی را نقد می‌کنند و بر این اعتقاد هستند که گفتمان می‌تواند ابژه‌های مربوط به خود را ایجاد نماید. به این ترتیب زمانی که ابژه تغییر پیدا کند مفاهیم گفتمانی نیز دگرگون می‌شود. در این روند می‌توان به این جمع‌بندی رسید که هرگونه شاخص سیاسی و استراتژیک می‌تواند فضای گفتمانی خاصی ایجاد کند (Laclou and Mouffe, 1985: 107).

الف) نقش نشانه‌ها در فرهنگ گفتمانی ایران

در قالب تحلیل گفتمانی از فرهنگ سیاسی، نشانه‌ها در تاریخ هر کشور باقی می‌مانند اما در هر دوران به گونه خاصی بازنموده می‌شوند. بازنمود نشانه‌ها می‌تواند فضای اجتماعی جدید را بوجود آورد. این امر ریشه در دوره‌های گذشته دارد اما متناسب با فضای گفتمانی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. زمانی که گفتمان اجتماعی و فرهنگی جدیدی ایجاد شود، کلمات از طریق قراردادهای

اجتماعی جدید با یکدیگر پیوند می یابند. به عبارت دیگر هیچگونه ارتباط ذاتی بین کلمات و نشانه‌ها وجود ندارد. بنابراین، زبان و واژه‌ها در هر دوران، جهان را به گونه خاصی نظم بخشیده و معنا می دهند.

ب) نقش مفاهیم ایدئولوژیک در فرهنگ گفتمانی ایران

رهیافت گفتمانی بر این امر تأکید دارد که در بسیاری از موارد زبان مستقل از معنا می باشد. علی رغم این که واژه‌ها در دوره‌های مختلف تکرار می شوند اما در هر جامعه و همچنین در هر دوران تاریخی معنا و مفهوم خاصی از آنها به ذهن متبادر می شود. به همین دلیل است که «دریدا» تأکید می کند معنا همواره وضعیتی غیر قطعی دارد. با تغییر کارگزاران و فضای گفتمانی، موضوع سیاسی و فرهنگ سیاسی دگرگون می شود. هویت‌های اجتماعی بر اساس آزاد شدن مفاهیم از قید و بندهای زبانی حاصل می گردند. به این ترتیب در هر دوران شکل خاصی از روابط اجتماعی به وجود می آید که می توان آن را بازتاب سیاست فرهنگی دوران مربوطه دانست (Derrida, 1996 : 82).

در دورانی که فرهنگ سیاسی با شاخص‌ها و نشانه‌های دیگر پیوند می یابد تفسیرگرایی نیز نقش محوری در تبیین مفاهیم و قالب های گفتمانی ایفا خواهد کرد. جامعه شناسان پسامدرن، فرهنگ سیاسی را در قالب مفاهیم انسان شناسی ترسیم و تبیین می کنند. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی ایران به دلیل پیچیدگی‌های درونی خود، بیش از آنکه در قالب رهیافت‌های گفتمانی تبیین شود براساس قالب‌های معرفت شناسی مفهوم یابی می گردد (Bauman, 1992 : 35).

رهیافت گفتمانی قالب هایی از مفاهیم ایدئولوژیک را با ادبیات سیاسی پیوند می دهد. اگرچه ایدئولوژی به عنوان امر رو بنایی محسوب می شود اما واقعیت‌های رفتار اجتماعی بیانگر آن است که ایدئولوژی می تواند در روابط محیطی بر ساختار اجتماعی تأثیرگذار باشد. قالب‌های گفتمانی ترکیبی از اندیشه‌ها، مفاهیم، تصورات و اسطوره‌هایی است که در ذهن، اندیشه سیاسی و روابط اجتماعی ایرانی نهادینه شده است. گفتمان می تواند ساختارهای جدیدی را بازسازی نماید که این امر به مفهوم سیال بودن فرهنگ سیاسی ایران در قالب رهیافت گفتمانی می باشد.

تصورات ذهنی، قالب‌های اسطوره‌ای و مفاهیم اجتماعی می توانند تضادهای اجتماعی را در هر کشوری ترمیم نمایند. از آنجایی که جامعه ایران با انواع مختلف تضادهای اجتماعی روبرو می باشد بنابراین طبیعی به نظر می رسد که رهیافت گفتمانی بتواند تضادها را ترمیم نموده و شکاف‌های

اجتماعی را در فضای ثابت گرایی تعدیل کند. در بسیاری از مواقع چنین فرایندی به گونه‌ای ناخودآگاه انجام می‌شود. به این ترتیب قالب‌های گفتمانی در فرهنگ سیاسی ایران حتی می‌تواند مفاهیم، معانی و تصورات را بازسازی نمایند. به همین دلیل است که هر نسلی دارای ادبیات خاص خود می‌باشد اما این فرایند در قالب مفاهیم اصلی فرهنگ سیاسی ایران بازسازی می‌شود. ساختار پیچیده ادبیات سیاسی ایران می‌تواند رهیافت گفتمانی را بازتولید نماید. به‌طور کلی رهیافت گفتمانی بافت پیچیده ادبیات، فرهنگ، گفتار و رفتار سیاسی ایران را در هر متنی بازسازی می‌کند. گفتمان با قالب‌های شالوده شکن در فرهنگ سیاسی ایران هماهنگی دارد و هر نسل تلاش می‌کند تا جلوه‌هایی از ساخت‌های نهادینه شده را بر اساس قالب‌های گفتمانی جدید بازسازی نماید. این امر در بسیاری از مواقع منجر به تغییر زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شود. بدین ترتیب گفتمان‌های موجود در فرهنگ سیاسی ایران همان‌گونه که تغییر پیدا می‌کنند، جلوه‌هایی از شالوده شکنی را نیز بوجود می‌آورد.

ج) شالوده شکنی در فرهنگ گفتمانی ایران

شواهد نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد شالوده شکنی گفتمانی منجر به شکاف نسلی می‌شود. حتی نسل‌هایی که در محیط سنت و ساخت‌های سیاسی سازمان یافته قرار دارند به گونه‌ای تدریجی تحت تأثیر سیال بودن رهیافت گفتمانی در وضعیت تغییر بنیادین قرار می‌گیرند؛ این امر منجر به تغییر در فرایندهای اجتماعی و همچنین بنیادهای ساختاری در نظام سیاسی ایران می‌شود. شالوده شکنی در قالب رهیافت گفتمانی را باید قرائت خاصی از دگرگونی و تغییر ساختاری دانست. زمانی که با رهیافت گفتمانی، ساخت‌های سیاسی ایران در دوره‌های مختلف را تحلیل می‌کنیم، می‌توانیم تضادهای ایجاد شده در نسل‌های مختلف را ملاحظه نماییم. به‌عبارت دیگر ساختار در درون خود جلوه‌هایی از بازسازی دائمی را ایجاد می‌کند. به‌طور مثال نسل‌های اولیه کارگزاران ایرانی در نهادهای انقلابی همانند سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد و سایر مجموعه‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفتند، دارای فرهنگ گفتمانی، قالب‌های رفتاری، مطلوبیت‌های اجتماعی، ادبیات و همچنین مطالبات خاص خود بودند. شواهد همچنین بیانگر آن است که که روند یادشده به گونه‌ای تدریجی تغییر یافته و نقاط عطف سیاسی و اجتماعی ایرانی زمینه را برای شالوده‌شکنی گفتمانی به وجود آورده است. این امر نشان می‌دهد که در فرهنگ سیاسی ایران رهیافت گفتمانی مبتنی بر شالوده‌شکنی جایگاه ویژه‌ای دارد و چون گروه‌های اجتماعی در حال

نقی یکدیگر می‌باشند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۰۹). این امر شالوده شکنی را تسریع نموده و بدین ترتیب متن فرهنگی و ادبیاتی جدیدی ایجاد می‌شود.

د) دوره‌های شالوده شکنی در فرهنگ گفتمانی ایران

قالب‌های گفتمانی فرهنگ سیاسی ایران سه مرحله متفاوت را در دوره‌های مختلف سپری نموده است. در مرحله اول می‌توان جلوه‌هایی از «گفتمان مقاومت»^۱ را مورد ملاحظه قرار داد. گفتمان مقاومت در نفی ساختار، ادبیات و فرایندهای سیاسی موجود جهت گیری می‌کند. در این ارتباط دگرگونی‌ها و فرایندهای سیاسی همچون انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران در مقایسه با تمامی کشورهای منطقه بیشتر بوده است. این امر بیانگر بخشی از فرهنگ سیاسی ایران می‌باشد که ماهیت شالوده‌شکن، افراطی و نفی‌کننده دارد. این گونه قالب رفتاری و گفتمانی به حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران منتقل شده است.

در مرحله دوم می‌توان نشانه‌هایی از «گفتمان مشروعیت بخش»^۲ را ملاحظه نمود. این امر به مفهوم آن است که بعد از شالوده شکنی تلاش می‌شود تا از ساختاری که ایجاد شده حفاظت و زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدهای احتمالی فراهم شود. به این ترتیب، گفتمان مشروعیت بخش ماهیت محافظه کارانه پیدا می‌کند و تلاش دارد تا فضایی را به وجود آورد که انعکاس اراده دولت مرکزی باشد. در بسیاری از مواقع گفتمان مشروعیت بخش به جلوه‌هایی از اقتدارگرایی و سلطه منجر می‌شود. از همه مهمتر آنکه می‌توان به نشانه‌های گسترش نهادهای سیاسی اشاره نمود که بازتاب گفتمان مشروعیت بخش می‌باشند. به‌عنوان مثال در حد فاصل دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی و به‌خصوص در دوره پهلوی نهادها تلاش دارند تا اقتدار سیاسی دولت را عقلانی و مشروع نمایند که در نهایت این امر به «سلطانیسم» منجر شد. «حسین بشیریه» در ارتباط با انعکاس گفتمان مشروعیت بخش و ظهور جلوه‌هایی از «سلطانیسم» بیان می‌دارد که: پاتریمونالیسم سنتی گفتمان مسلط در ایران از ظهور فشارها و نفوذ تجدد غربی بود که در قالب جنبش اصلاحات دوره قاجاریه و نهضت مشروطیت ظهور نمود. این گفتمان همچون گفتمان‌های دیگر مرکب از عناصر مختلف و متعددی

1- Discourse Resistance
2- Discourse Legitimacy

بوده است که از آن جمله باید نظریه شاهی ایرانی، نظریه سیاسی شیعه به تعبیر دوران صفویه، شیوه خاص استبداد دوران قاجار و پدرسالاری قبیله‌ای را نام برد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۵).

سومین قالب گفتمانی در فرهنگ سیاسی ایران مبتنی بر جلوه‌هایی از «گفتمان برنامه دار»^۱ می‌باشد. تاریخ اجتماعی ایران نشان می‌دهد که در این مرحله گروه‌های اجتماعی ایران هویت فرهنگی جدیدی می‌سازند. به عبارت دیگر زمینه‌های لازم برای تغییر در جلوه‌هایی از هویت مشروعیت بخش فراهم می‌شود. به‌طور مثال اگر خواسته باشیم تحولات سیاسی ایران در بعد از انقلاب را بر اساس گفتمان‌های فرهنگ سیاسی ایران مورد بررسی قرار دهیم به این جمع بندی می‌رسیم که ابتدا و در دوران انقلاب، گفتمان مقاومت ایجاد شد، سپس طی سال‌های اولیه انقلاب تا دوران جنگ می‌توان نشانه‌های از گفتمان مشروعیت بخش را مورد ملاحظه قرار داد و در نهایت از سال ۱۳۶۸ به بعد جلوه‌هایی از گفتمان برنامه دار در دستور کار قرار گرفت.

طبیعی است که گفتمان برنامه دار بر پایه‌های گفتمان مشروعیت بخش استوار است و رهبران سیاسی ایران در این دوران تلاش دارند تا هویت جدیدی را بازسازی نمایند. به‌طور مثال چنین فرایندی در جمهوری اسلامی ایران قابل ملاحظه است. در چارچوب گفتمان برنامه دار از یک سو شاهد اجرایی سازی برنامه‌های اقتصادی و استراتژیک می‌باشیم و از سوی دیگر می‌توان جلوه‌هایی از ادبیات سیاسی و اجتماعی را مورد ملاحظه قرار داد که نویدبخش تمدن اسلامی در سال ۱۴۰۰ می‌باشد. در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران نوید دورانی را می‌دهد که در آن برتری منطقه‌ای خود را برای ایفای نقش ام‌القرایی اسلامی فراهم می‌سازد.

چنین‌الگویی را می‌توان در یکصد سال گذشته نیز مورد ملاحظه قرار داد. در حالی که در ۱۳۰۴- ۱۲۹۹ هجری شمسی می‌توان نشانه‌هایی از گفتمان مقاومت را در برابر ساختار قاجاریه مشاهده نمود، در حد فاصل سال‌های ۱۳۱۲- ۱۳۰۴ شاهد گفتمان مشروعیت بخش هستیم، گفتمان مشروعیت بخش را می‌توان در نشانه‌هایی از ناسیونالیسم و دولت‌گرایی مورد ملاحظه قرار داد. این امر فضای لازم برای ظهور پوپولیسم را به وجود آورد. از سال ۱۳۱۲ به بعد نشانه‌های گفتمان برنامه دار آشکار گردید که به موجب آن رضاشاه تلاش داشت تا هویت جدیدی بسازد و از این طریق ایدئولوژی سیاسی، ساختار حکومتی و مطلوبیت‌های استراتژیک خود را نهادینه نماید. در این مقطع زمانی دولت‌گرایی،

گفتمان برنامه‌دار منجر به ایجاد فضایی گردید که در آن دولت در صدد کنترل دین، لایه‌های اجتماعی و روشنفکران برآمد.

نتیجه‌گیری

مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر از منظر رویکرد تحلیل گفتمانی فرهنگ سیاسی از ثبات و پایداری برخوردار نیست و جلوه‌هایی از رابطه سامان‌مند با قدرت سیاسی را منعکس می‌سازد. به عبارتی دیگر بر اساس نگرش گفتمانی، فرهنگ سیاسی در چارچوب سوژه‌های ساختاری و اجرایی دگرگون شده و بازتولید می‌گردد. هر نظام سیاسی دارای قواعد و الگوهای گفتمانی خاصی می‌باشد. بنابراین، فرهنگ سیاسی، که رابطه قدرت را منعکس می‌سازد و جامعه را بر اساس شاخص‌های درونی خود بهنجار می‌کند، در شرایط تغییر یابنده قرار می‌گیرد. بر مبنای چنین تحلیلی، نه تنها فرهنگ سیاسی کشورها دچار تغییر و دگرگونی می‌شود، بلکه سوژه‌های جدیدی را نیز تولید می‌نماید و از این طریق، زمینه‌های لازم برای دگرگون‌سازی بازیگران و الگوهای رفتاری آنان را فراهم می‌آورد و این اتفاقی است که در حوزه فرهنگ سیاسی در ایران معاصر رخ داده است.

ملاحظه جابجایی و تحول سه قالب گفتمانی «مقاومت»، «مشروعیت‌بخش»، «برنامه‌دار» در ایران معاصر که هر یک به نوعی رابطه سامان‌مند با قدرت سیاسی را منعکس می‌سازد دالی بر بی‌ثباتی و عدم پایداری فرهنگ سیاسی این سرزمین و متأثر بودن آن از قدرت سیاسی مستقر در هر مقطع زمانی می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، ارواند (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: نشر شیرازه.
- اکبری، رضا (۱۳۸۰). «ویتگنشتاین، بازی‌های زبانی و ایمان‌گروی»، پیام صادق، شماره ۳۹، بهمن و اسفند.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر.

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان.

فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم، ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: انتشارات فرهنگ صبا.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

ب) منابع انگلیسی

Althusser, L, (1982). "Ideology and Ideological Apparatus", in B.R. Cosin (ed) Education, structure and Society, London: Punguin.

Bakhash, shaul, (1994). "Iran: The reign of the Ayatollahs", NewYork: Basic Books.

Bauman, Z, (1992). "Intimations of Post modernity" London: Routledge.

Derrida, J, (1996). "Remarks on Deconstruction and pragmatism", in C. Mouffe (ed), Deconstruction and pragmatism, London: Routledge.

Habermas, Y, (1975). "Legitimation Crisis", tr., Thomas McCarthy, Boston: Beacon press.

laclau, E., & Mouffe, C, (1985). "Discourse", in R. Goodin and P. Pettit (eds), The Blackwell Companion to political philosophy, Oxford: Blackwell.

laclau, E, & Mouffe, C, (2002). Recasting Marxism in James martin: Antonio Gramsci, critical Assessment of leading Political philosophers (2002) Routledge.

Laclau, E, & Mouffe, C, (2001). Hegemony and socialist strategy, London: Verso, second edition.